

موانع پابندی به هنجارها از نگاه قرآن کریم*

سید محسن میرسندسی^۱

چکیده:

فرهنگ دینی اسلام که در کتاب آسمانی قرآن کریم تجلی یافته و مدعی معرفی آرمان‌ها و اهداف متعالی برای سعادت در حیات فردی و اجتماعی انسان است، توجه ویژه‌ای به بیان هنجارها و ارزش‌های متعالی داشته است. از این منظر، جامعه آرمانی اسلام آن اجتماعی است که بتواند زمینه تحقق هر چه بیشتر این ارزش‌ها و هنجارها را در میان مسلمانان فراهم آورده و از این طریق، سعادت زندگی دنیوی و اخروی آنها را تضمین نماید. واضح است که استقرار ارزش‌ها و هنجارهای مطلوب دینی در جامعه مسلمانان منوط به مجموعه‌ای از شرایط و عوامل سلبی و ایجابی است که عدم توجه مناسب به آنها نه تنها در تحقق فرهنگ دینی اخلاق ایجاد می‌کند، بلکه موجب تسهیل در ورود و پذیرش الگوهای می‌شود که بسا تعارض جدی با ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر اسلام داشته باشد. این نوشتار تلاش دارد به بررسی زمینه‌ها و عواملی که از دیدگاه قرآن مانع تحقق و اشاعه هنجارهای مطلوب و مورد نظر شریعت اسلام و در نتیجه هنجارمند شدن جامعه مسلمانان می‌شود، پردازد.

کلیدواژه‌ها:

ارزش دینی / هنجار دینی / ارزش اجتماعی / هنجار اجتماعی / هنجارسازی اجتماعی / هنجارمندی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۹، تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۴/۱۷.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.49940.1874

m.sondosi@isca.ac.ir

۱- عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

این مقاله برگرفته شده از طرح پژوهشی مصوب پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با عنوان «درآمدی بر هنجارسازی اجتماعی» می‌باشد.



مقدمه

در هر جامعه خرد و کلان، بخش زیادی از بنیادهای فرهنگی، شامل ارزش‌ها و هنجارهایی است که جهت‌دهی به نگرش‌ها، ذهنیت‌ها و رفتارها را در میان کنشگران شکل می‌دهد. به نظر می‌رسد هرچه بین ارزش‌های موجود و پذیرفته‌شده یک محیط اجتماعی به‌عنوان بخشی از عناصر ذهنی فرهنگ، و هنجارهای اجتماعی به‌عنوان الگوها و قالب‌های رفتاری و عناصر عینی فرهنگ یک جامعه تناسب و نزدیکی بیشتری باشد، آن جامعه دارای انسجام و ثبات فرهنگی بیشتری خواهد بود. به تبع آن، هرچه میزان انسجام در یک اجتماع بیشتر باشد، پویایی و کارآمدی آن جامعه نیز افزایش یافته و می‌تواند یکی از نشانه‌های توفیق نهادهای جامعه‌پذیرکننده آن جامعه تلقی شود. این نشانه به‌خصوص در این دوران از این جهت اهمیت می‌یابد که بیشتر جوامع به جهات گوناگون تحولات ارتباطی، نسلی و ... در معرض تغییرات فرهنگی و اجتماعی سریع و شدید قرار گرفته‌اند. در واقع، جوامع و گروه‌های اجتماعی که توانسته باشند با درک ضرورت‌های زمانی و از طریق بازتعریف و سامان‌دهی مناسب و به‌موقع نهادهای فرهنگی و اجتماعی (Social institution) به نوعی از سازگاری و انطباق فعال و هوشمندانه با شرایط در حال تغییر و گذار جهانی دست یافته باشند، به همان میزان نیز در مقابل نفوذ و انفعال غیرمعارف در مقابل فرهنگ‌های مهاجم و بیگانه مصونیت یافته و در مراتب بالاتر، موجب تأثیرگذاری بیشتر در تعاملات فرهنگی خواهند بود.

طرح مسأله

هنجار اجتماعی (Social norm) یکی از مفاهیم مرکزی و اصلی جامعه‌شناسی است. کلمن در اهمیت هنجارها به این نکته اشاره می‌کند که «دانشمندان اجتماعی به هیچ مفهومی به اندازه مفهوم هنجار در تبیین رفتار انسانی استناد نمی‌کنند» (کلمن، ۱۳۷۷، ص ۳۶۸).

در بخش چارچوب مفهومی به هنجار اجتماعی خواهیم پرداخت، ولی در یک تعریف ابتدایی، هنجار اجتماعی عبارت از قواعد، الگوها و شیوه‌های تثبیت‌شده

رفتار در گروه‌های اجتماعی است. آنچه واضح است، هنجارها در تمام سطوح زندگی انسان‌ها و در همه محیط‌های اجتماعی وجود دارند و عاملی مهم در تنظیم روابط اجتماعی و ایجاد نظم اجتماعی هستند. با توجه به پیچیدگی‌های زندگی و روابط بین انسان‌ها به‌ویژه در جوامع نوین، وجود یک نظم اجتماعی پذیرفته‌شده از سوی اکثریت افراد ضروری و حیاتی می‌نماید. بر اساس یافته‌های جامعه‌شناختی، هنجارها به‌عنوان اصلی‌ترین عامل این نظم اجتماعی عمل می‌کنند (دورکیم، ۱۳۷۳، ص ۲۱۸؛ چلبی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۶). هنجارها تعیین می‌کنند که مردم چگونه در شرایط معین در یک جامعه خاص باید رفتار کنند. در واقع افراد در جامعه بیشتر متوجه انحراف از هنجارها می‌شوند تا انطباق با آنها. انتظارات متقابل در گروه متکی به وجود هنجارها و ارزش‌هاست (توسلی، ۱۳۶۹، ص ۱۹۷).

از سوی دیگر، نوع رفتار افراد در گروه‌های مختلف اجتماعی، به پیروی و متابعت از اشکالی است که توسط گروه‌ها پذیرفته و عمومیت یافته است. یکی از دلایل این متابعت، فشار هنجاری است که برای افراد در گروه ایجاد می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در موارد مخالفت، باوجود عدم تمایل، مجبور به پیروی از آنها می‌باشند و در صورت عدم پیروی، با سطوح مختلفی از کنترل اجتماعی مواجه می‌شوند. شدت این فشار به‌گونه‌ای است که انسان‌ها اگر بتوانند در مقابل هر نیرویی مقاومت کنند، مقاومتشان در مقابل این نیروی هنجاری کمتر است. این نیرو و فشار را درایتزل به پیروی از دورکیم، فشار هنجاری می‌نامد (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۱۹۷).

ایده اصلی این نوشتار از اهمیت نقش ارزش‌ها و هنجارهای لازم و مفید در یک جامعه و توجهات قرآن کریم به این مهم شکل گرفته است و تلاش دارد به این پرسش بپردازد که موانع پایبندی افراد به هنجارهای مورد نظر دین از دیدگاه قرآن کریم چیست؟

تجربه زندگی اجتماعی در جوامع بشری گویای این واقعیت مهم است که غالباً ارتباط مؤثری در جامعه بدون وجود الگوها و هنجارهای مفید شکل نمی‌گیرد و میزان نظم مطلوب در یک جامعه، رابطه مستقیمی با وجود هنجارها و الگوهای رفتاری مناسب و رعایت آنها در میان افراد دارد. بنابراین هرچه بتواند فضای



هنجاری یک جامعه را شفاف‌تر، روان‌تر و مؤثرتر کند، به‌گونه‌ای که احساس وفاق و همراهی با ارزش‌های حاکم بر گروه‌های اجتماعی و جامعه را تقویت کند، از اهمیت مضاعفی برخوردار است.

قرآن کریم به‌عنوان آخرین نسخه هدایت انسان‌ها و جوامع، نظرات قابل‌اعتنایی در تحقق هنجارهای مطلوب و رفع ناهنجاری‌ها از یک سو، و توجه به زمینه‌های عدم تحقق آنها در عرصه فردی و اجتماعی دارد که شناخت و البته به‌کارگیری عملی آنها، زمینه ایجاد جامعه‌ای سالم و مورد نظر الهی را تا حدودی فراهم می‌آورد. به‌نظر می‌رسد بسیاری از آموزه‌های اجتماعی و دینی که از طریق مؤسسات فرهنگی و تبلیغی و یا مبلغان ترویج می‌شود، در فرآیند تبدیل به هنجارهای اجتماعی و رفتاری عقیم می‌شوند و عملاً زمینه پابندی در میان آحاد جامعه را ایجاد نمی‌کنند. از این رو ضرورت دارد با شناخت بیشتر این موانع، علاوه بر بهبود فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی، نسبت به هرزروی این نوع فعالیت‌ها حساس شویم.

چارچوب مفهومی

۱. هنجار اجتماعی

در تحلیل هنجاری دورکیم، واقعیت‌های اجتماعی (Social facts) شامل شیوه‌های عمل، تفکر و احساس می‌شود که دارای دو خصلت بنیادی است. اول اینکه نسبت به افراد جنبه بیرونی دارد؛ یعنی وجود و دوام این شیوه‌ها و الگوها در هر محیط اجتماعی فارغ از اراده‌های شخصی افراد است. دومین ویژگی آنها، اعمال درجه‌ای از فشار به نسبت ضرورت حضورشان در حیات اجتماعی کنشگران یک گروه یا جامعه است (دورکیم، ۱۳۷۳، ص ۱۱). ماهیت این فشار اجتماعی هم عبارت است از اجبار اجتماعی درونی‌شده که بدل به تعهد اخلاقی شده است (روشه، ۱۳۷۰، ص ۱۹۱). شیوه‌های عمل کردن از یک دیدگاه دیگر، هنجارهای عمل کردن هستند. بنابراین هنجار، قاعده معیار یا میزانی است که با رفتار اجتماعی اشخاص در یک گروه یا جامعه سنجیده می‌شود؛ هر رفتاری که با آن تطبیق کند، رفتاری است بهنجار، و اگر نسبت به آن انحراف داشته باشد، رفتاری است نابهنجار (نیک‌گهر، ۱۳۷۱، ص ۱۶۷).

همان گونه که تصور حیات اجتماعی در میان حیوانات بدون وجود غرایز در آنها ممکن نیست، وجود گروه‌ها و جوامع انسانی بدون هنجارها نیز دور از ذهن است؛ زیرا هنجارها، انجام کنش‌های انسانی در محیط‌های جمعی را از طریق کارکرد نمادی خود تسهیل و امکان‌پذیر می‌سازند.

در مجموع هنجارهای اجتماعی را می‌توان به‌عنوان الگوهای توافقی و تثبیت شده کنش قلمداد کرد که چند مشخصه اصلی دارند:

الف) قاعده و استاندارد رفتار اجتماعی؛

ب) رعایت کردن اکثریت؛

ج) مجازات (رسمی و غیررسمی) در صورت عدم رعایت.

در نتیجه این سه عامل، هنجار در واقع یک دستورالعمل رفتار اجتماعی می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۱۵). بنابراین هر رفتار و کنشی که با قاعده و معیارهای موجود در هر جامعه تطبیق کند، رفتاری است بهنجار و اگر نسبت به آن انحراف داشته باشد، می‌گوییم رفتاری است نابهنجار (نیک‌گهر، ۱۳۷۱، ص ۱۲۲).

۲. ارزش‌های اجتماعی

اگر ارزش‌های اجتماعی (Social Values)، اصول مورد پذیرش و تصدیق مردم در نظر گرفته شوند، هنجارهای اجتماعی، انعکاس این اصول در قواعد و راه و رسم زندگی مردم به‌شمار رفته و برای حفظ این ارزش‌ها پدید می‌آیند. ارزش‌ها به‌عنوان آرمان‌های هر جامعه، به‌طور مداوم نیاز به تأکید به‌وسیله چیز دیگری را دارند و پیوستگی یک فرد یا یک جمع به ارزش‌ها، می‌بایستی از ورای رفتارهای قابل مشاهده تجلی یابد. بنابراین هنجارها بیان نمادی و رمزی ارزش‌ها می‌شوند و شاید بتوان به‌طور دقیق گفت که تطابق و هم‌نواپی بیرونی رفتار با هنجارها، پیوستگی درونی فرد با نوعی نظم ارزشی را نشان می‌دهد و پیوستگی ارزش‌ها نیز به نوبه خود، تعلق به یک جامعه یا جمع معین را نشان می‌دهد. در نتیجه جهان مدل‌ها و ارزش‌ها در نظر ما چون جهانی وسیع و پررمز و راز است که عمل‌کنندگان اجتماعی، گروه‌ها، جماعات و تمدن‌ها در آن به حرکت درمی‌آیند.



اغراق نخواهد بود اگر بگوییم که کنش اجتماعی کاملاً و دائماً در نمادگرایی (Sambolism) غوطه‌ور است و به اشکال متفاوت با نمادها برخورد دارد و با انواع مختلف نمادها توجیه و رشد می‌یابد. می‌توان گفت که کنش انسانی، اجتماعی است؛ زیرا شکل یا حالت نمادی دارد (روشه، ۱۳۷۰، ص ۹۴).

اساس شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی و ارتباط در آنها میان افراد بر مبنای معانی مشترکی است که بین آنها قابل فهم می‌باشد. از یک دیدگاه، فرهنگ هر گروه و اجتماعی به مجموعه همین معانی مشترک گفته می‌شود که از یک سو امکان کنش متقابل، و از سوی دیگر ایجاد نوعی احساس پیوستگی و تعلق را در میان اعضا فراهم می‌آورد. بخشی از عناصر فرهنگ، باورهایی است که افراد بر اساس آنها دست به عمل می‌زنند. ولی باورها که ماهیتی ذهنی دارند، تنها از طریق فرآیند به‌کارگیری نمادها می‌توانند جنبه عینی پیدا کنند.

مهم‌ترین بخش نمادها در هر فرهنگی، نمادهای لفظی یا زبان است. در یک تقسیم‌بندی نمادها را می‌توان به نمادهای رفتاری و غیررفتاری تقسیم نمود. نمادهای رفتاری شامل اعمالی می‌شود که بر معنای خاصی دلالت می‌کند؛ مانند بلند شدن مقابل میهمان که در برخی از فرهنگ‌ها دلالت بر معنای احترام می‌کند. باورهای مشترک به‌صورت نماد درمی‌آیند و بخشی از این نمادها که شکل معینی از عمل است و مورد توافق جمع قرار گرفته، هنجار نامیده می‌شود. پس هنجارهای موجود در هر جمعی زمینه تحقق بخشی از باورهای مشترک، ارزش‌ها و آرمان‌ها را فراهم می‌آورند (صدیق اورعی، ۱۳۸۲، ص ۴۹). شکل زیر مراحل گفته‌شده بالا را نشان می‌دهد.

مراحل تبدیل باورها و ارزش‌ها به نمادها



۳. آنومی

منظور از آنومی (Anomi) یا آشفتگی اجتماعی، یک وضعیت بی‌قاعدگی یا بی‌هنجاری است که در آن افراد قادر نیستند بر اساس یک نظام از قواعد مشترک ارتباط متقابل برقرار کرده و نیازهای خود را ارضا کنند، در نتیجه نظم فرهنگی و اجتماعی از هم پاشیده می‌شود. به عبارت دیگر، چنانچه هنجارها قدرت تنظیم‌کنندگی خود را بر رفتار افراد جامعه از دست داده و افراد نسبت به هنجارهای موجود بی‌تفاوت شوند، جامعه دچار وضعیتی آنومیک می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۱۳).

۴. هنجار دینی

از آنجا که هر رفتار و کنشی که با قاعده و معیارهای موجود در هر جامعه تطبیق کند رفتاری است بهنجار، و اگر نسبت به آن انحراف داشته باشد می‌گوییم رفتاری است نابهنجار (نیک‌گهر، ۱۳۷۱، ص ۱۲۲)، قاعدتاً هر رفتاری که مطابق تعالیم و آموزه‌های شریعت اسلام باشد نیز به‌عنوان رفتاری بهنجار از نظر اسلام تلقی شده، و چنانچه با آن اختلاف داشته باشد، نابهنجار خواهد بود. بنابراین هرگاه صحبت از هنجارهای دینی می‌شود، در واقع منظور شیوه‌ها و الگوهایی است که از نظر اسلام مطلوب است که بر رفتارها و کنش‌های مؤمنان و در نتیجه بر ساختار اجتماعی حاکم باشد.

نکته‌ای که توجه به آن در اینجا ضرورت دارد، تمایز بین هنجار اجتماعی و هنجار مورد نظر و مطلوب دینی است. آنچه از متن قرآن کریم مستفاد می‌شود، این است که الزاماً هر الگوی عملی که در متن اجتماعی فراگیر و عمومیت یافته (هنجار اجتماعی)، به‌عنوان مطلوب دینی یا هنجار دینی قلمداد نمی‌شود. در مجموع هنجارهای موجود و محقق در هر جامعه و محیط اجتماعی در نسبتی که با نوع ارزش‌های دینی دارد، می‌تواند تقسیم‌بندی شود. بر این مبنا چند قسم به شرح زیر متصور است:

نخست: آن‌دسته از هنجارهای موجود در گروه‌های اجتماعی و جامعه است که منطبق با خواسته‌ها و مطلوب‌های دینی است. مثل هنجار راستگویی که متناسب با فضیلت اخلاقی و دینی صداقت است.



دوم: بخشی از هنجارها که اصولاً یا نسبت خاصی با ارزش‌های دینی ندارند، و یا تعارضی با ارزش‌ها و دستورات دینی ندارند. مثل هنجار غالب ایرانیان در خوردن نان و پنیر در صبحانه و یا غذا خوردن با قاشق و چنگال.

سوم: هنجارهایی که با وجود گسترش و فراگیری آنها در بعضی از گروه‌ها و لایه‌های جامعه، با ارزش‌ها و اصول مورد نظر دین تعارض دارند. در واقع این نوع رفتارها هرچند به لحاظ اجتماعی شیوع داشته و تا حدی هنجار اجتماعی تلقی می‌شوند، ولی از منظر دینی به عنوان نامطلوب و نابهنجاری تلقی می‌شوند. مثلاً غیبت کردن از نظر دینی منع شده، ولی در سطحی از واقعیت اجتماعی وجود دارد و در برخی محیط‌ها عملاً هنجار شده است.

موانع پایبندی به هنجارها

در یک تقسیم‌بندی اصولی، هنجارمند شدن یک محیط اجتماعی و پایبندی افراد به هنجارهای مطلوب، نتیجه شناخت و توجه به موقع به مجموعه‌ای از عوامل، شرایط و زمینه‌های ایجابی و سلبی است که بدون آنها، ایجاد و استقرار منظم، منطقی و هدفمند دسته‌ای از هنجارهای مطلوب در محیط‌های اجتماعی مختلف ممکن نخواهد بود. مهم‌ترین این عوامل و شرایط، ویژگی‌های مربوط به هنجارآوران (هنجارسازان)، هنجارهای مدنظر، هنجارپذیران و شیوه‌های کاربردی ایجاد و استقرار هنجار است.

از سوی دیگر، عدم توجه به موانع و شرایط سلبی موجب اختلال و ناکارآمدی در کارکردهایی است که از هنجارهای مفید و مناسب در حیات اجتماعی و در نتیجه پایبندی کنشگران به آنها خواهد شد. با توجه به طرح مسأله تحقیق، در اینجا با تفصیل بیشتر، به پاره‌ای از آموزه‌ها و اشارات قرآنی در مورد آنها می‌پردازیم. آنچه حائز توجه بیشتر است، این است که نقش هر کدام از این عوامل و عناصر بر حسب موقعیت‌ها و شرایط اجتماعی متفاوت خواهد بود و دقت در این جزئیات به نسبت مهم، تأثیر زیادی در نتیجه و توفیق آنها خواهد داشت.

همان طور که ذکر شد، اگر اکثریت اعضای جامعه از هنجارهای اساسی جامعه پیروی نکنند، نظم اجتماعی به هم می‌خورد و جامعه دچار بیماری آشفتگی اجتماعی یا آنومی می‌گردد (رفیع‌پور، ۱۳۸۷، ص ۲۳۷). هرچند تأثیر این عدم پیروی در میان هنجارهای مختلف متفاوت است، ولی تأثیر منفی که از عدم رعایت هنجارهایی که بر اساس نوعی ارزش مشترک مثل دین بر جامعه وارد می‌شود، بیشتر است. در واقع می‌توان گفت گسترش عدم پیروی افراد و گروه‌های اجتماعی از برخی هنجارهای دینی، خود تبدیل به نوعی هنجار اجتماعی معارض با ارزش‌ها و اصول اخلاقی و دینی در جامعه می‌شود.

قرآن کریم در موارد متعدد به کسانی که ارزش‌ها و هنجارهای دینی (حدود الهی) را رعایت نمی‌کنند، هشدار جدی می‌دهد. به‌طور نمونه خداوند در آیه ۲۲۹ سوره بقره می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

طبق تعالیم قرآن، تبعات و پیامدهای سوء عدم پایبندی افراد جامعه به هنجارها و ارزش‌های مورد نظر دین، به خود کسانی برمی‌گردد که نسبت به آنها بی‌اعتنا هستند؛ «انْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء: ۸۴).

علاوه بر این، پایبندی هرچه کمتر به ارزش‌ها و هنجارهای دینی، زمینه سستی، عدم ثبات و در نهایت ضلالت افراد را در زندگی اجتماعی فراهم می‌آورد؛ «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (ابراهيم: ۲۷). در واقع کسانی که به اصول ارزشی و هنجارهای اسلام ایمان آورده‌اند، اگر بر ایمان خود ثابت و پایبند بمانند، خداوند ایشان را در دنیا و آخرت بر همان ایمانشان ثابت‌قدم می‌کند و اگر مشیت خدای تعالی نباشد، از فواید آن بهره نمی‌برند. تفاوتی که میان این دو مقام، یعنی باب هدایت و ضلالت است، این است که هدایت ابتدا و آغازش از ناحیه خداوند است، ولی ضلالت و سستی ابتدایش از خود بنده است، و خداوند به‌خاطر سوء اختیار و ناپایبندی در ایمان و عمل بنده، بر ضلالتش می‌افزاید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ص ۲۸؛ هاشمی رفسنجانی و دیگران، ۱۳۷۸، ج ۹: ص ۸۹).

به نسبت افزایش ناپیوندی آحاد جامعه به هنجارهای مورد نظر دین، به مرور زمینه تضعیف ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مورد نظر شریعت و از میان رفتن آنها فراهم می‌شود. در واقع در این حالت، ارزش‌ها و هنجارهای غیردینی شیوع یافته و عملاً تعارض بین هنجارهای اجتماعی مستقر با آنچه مورد مطلوب و نظر دین بوده است، به وجود می‌آید. این نکته در آیه زیر مورد اشاره قرار گرفته است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶). در نهایت با کاهش رعایت این ارزش‌ها و هنجارها، انحراف و کجروی در جامعه فراگیر می‌شود و به تدریج زمینه فساد جامعه را فراهم ساخته و عملاً منجر به از بین رفتن اجتماع مبتنی بر دین می‌شود: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم: ۴۱).

به طور کلی در یک محیط اجتماعی، علل و عوامل مختلفی می‌تواند در عدم رعایت هنجارها مؤثر باشد. با توجه به نوع مسأله تحقیق و به خصوص جنبه تقدیمی که توجه به این موانع در هنجارمند شدن جامعه دارند، به آنها و شواهد قرآنی مربوط به آن خواهیم پرداخت.^۱

۱. عدم آگاهی و بی‌اطلاعی از هنجار

از آنجا که هنجارها به عنوان قواعد و الگوهای رفتاری مشخص، تکلیف مردم را در شرایط و موقعیت‌های مختلف تعیین می‌کنند، افراد یک گروه و اعضای یک جامعه، در سایه آگاهی و شناخت نسبی از هنجارهاست که می‌تواند رفتارهای متناسب با انتظارات دیگران را انجام دهند. در واقع هنجارها، الگوهای رفتاری تعیین شده و مورد توافق قرار گرفته تمامی افرادی است که در جامعه مشخص زندگی می‌کنند و از زمینه فرهنگی مشابه و یا یکسانی برخوردارند. هنجارها گاهی برای تنظیم روابط و موقعیت‌ها وجود دارد، اما به دلایل مختلف افراد از آن مطلع نیستند. بدیهی است افراد تنها هنگامی کاری را درست انجام خواهند داد که درک کنند چرا و چگونه باید کاری را انجام دهند. اندیشمندان جامعه‌شناسی فرض می‌کنند که دیگران به علت ناآگاهی از مطلوبیت رفتار هدف، آن را انجام نمی‌دهند.

دین مبین اسلام به عنوان مجموعه‌ای کامل از تعالیم و دستورات الهی (باورها، ارزش‌ها و هنجارهای الهی و دینی)، والاترین مواهب خداوند برای سعادت، رشد و پویایی انسان‌هاست و طبق آیات قرآن، یادآوری و به یاد داشتن این مواهب در زبان و عمل، هنجاری الزامی است؛ «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (اعراف: ۶۹)، و هرچه ارزش‌ها و باورها کمتر یادآوری شده و مورد توجه نباشند، زمینه کاهش پایبندی به آنها بیشتر فراهم می‌شود؛ «وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ» (بقره: ۱۹۸).

در مقابل هرچه ارزش‌ها و باورها بیشتر یادآوری شده و مورد توجه باشند، افراد نسبت به آنها عقیده سخت‌تری پیدا کرده و در عمل پایبندتر می‌شوند؛ «وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (مائده: ۷). روشن است که منظور از نعمت در این آیه، مواهب متعددی است که خداوند در سایه اسلام به مسلمانان داده است، در حالی که در دوران جاهلیت، امنیت و سلامتی و ثروت و صفای دل نسبت به یکدیگر و پاکی اعمال نداشتند و در سایه اسلام صاحب همه اینها شدند. به بیان دیگر، منظور از نعمت، حقیقت اسلام و شریعت به‌عنوان منشأ همه نعمت‌ها و برکات است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ص ۳۷۶). در نتیجه یادآوری و مقایسه وضعیت فعلی آنها با قبل به‌طور طبیعی و فطری، زمینه شکرگزاری از خداوند و رسول و اطاعت بیشتر از آنچه آنها در قالب ارزش‌ها و هنجارها از مؤمنان خواسته‌اند، فراهم می‌آورد. همچنین روشن شدن هرچه بیشتر و توجیه عقلانی هنجارهای وضع‌شده برای افراد مخاطب و شناخت و اطلاع از کارکردهای عمل به هنجارها و ارزش‌ها، در پایبندی بیشتر به هنجارها تأثیر دارد؛ «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵) (آخوندی و ایازی، ۱۳۹۴، ص ۹۹).

۲. محدودیت‌های اجتماعی امکان‌ارضای نیاز

عدم تطابق بین اهداف و ارزش‌های فرهنگی از یک طرف، و امکانات اجتماعی مناسب برای رسیدن به آنها موجب می‌شود که اعضای جامعه که دچار این شرایط



می‌شوند، از هنجارها پیروی نکنند؛ زیرا این قواعد هنجاری عملاً مانع دستیابی به این اهداف می‌گردد.

از نظر قرآن، عدم توجه به نیازهای اولیه افراد جامعه از یک سو و عدم جهت‌دهی صحیح نیازهای افراد، زمینه عدم پایداری، گمراهی و انحراف را در آنها فراهم می‌کند؛ «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ * وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ * وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (شعراء: ۷۸-۸۰). از نظر علامه طباطبایی، این جملات مصداق‌هایی از هدایت عامه الهی و کنایه از تمام نعمت‌های مادی است که خدای تعالی آنها را به‌منظور تتمیم نواقص و رفع حوائج دنیایی به حضرت ابراهیم علیه السلام داده، و اگر از میان همه نعمت‌ها تنها مسأله طعام و شراب و بهبودی از مرض را ذکر کرد، برای این بود که اینها مهم‌تر از سایر نعمت‌هاست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ص ۳۹۶؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ص ۱۰۳). در واقع خداوند در عین توجه به هدایت بشر که نتیجه انتخاب و اطاعت انسان از اوست، به نیازهای زیستی و مادی بشر هم عنایت دارد و همان خداوندی که امر به هنجارها و پرهیز از ناهنجاری‌ها دارد، از باب رازقیت و رحمانیت، متوجه نیازهای مادی بشر نیز می‌باشد. در نتیجه، شیوه عملی و مؤثر مبارزه با فساد، جرم و ناهنجاری‌ها آن است که ابتدا راه صحیح و مشروع ارضای خواسته‌ها و نیازهای افراد جامعه تأمین و مهیا گردد، آن‌گاه با فساد، جرم و انحراف مبارزه شود. در واقع بدون شرایط اولیه تأمین صحیح و مشروع نیازها و خواسته‌های افراد جامعه، نمی‌توان انحرافی را از جامعه برداشت.

همچنین خداوند در آیات ۲۵ تا ۲۸ سوره نساء به توان محدود انسان در تحمل فشارها اشاره دارد. از این آیات می‌توان نتیجه گرفت که ایجاد فشار هنجاری بیش از حد معمول شرایط اجتماعی به‌وسیله وضع هنجارهای جدید در شکل‌دهی خانواده و ساخت روابط جنسی، با فرهنگ اسلامی ناسازگار است. در واقع فشار مربوط به هنجارها و ارزش‌های الهی به‌ویژه هنجارها و ارزش‌های مربوط به روابط جنسی، به دور از افراط و تفریط بوده و آسان می‌باشد؛ «وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ ... يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (آخوندی و ایازی، ۱۳۹۴، ص ۳۴۱).

۳. اختلال در درونی شدن باورها و هنجارها

یکی از موانع جدی در گسترش ارزش‌ها و هنجارهای مطلوب دینی در محیط‌های اجتماعی، اختلالاتی است که در فرآیند جامعه‌پذیری (Socialisation) و سازوکار اصلی آن، یعنی درونی‌سازی (Internalization) ایجاد می‌شود. جامعه‌پذیری به مجموعه مکانیسم‌هایی گفته می‌شود که از طریق آن، افراد، ارزش‌ها و هنجار و باورهای یک جمع را در روان خود درونی می‌سازند و با ساخت شخصیت خود تحت تأثیر تجارب و عوامل اجتماعی معنادار، یگانه می‌سازند. به دنبال همین درونی‌کردن عناصر و شیوه‌های اجتماعی است که فشار وارده از آنها از سوی افرادی که از آنها پیروی می‌کنند، احساس نمی‌شود (روشه، ۱۳۷۰، ص ۵۷). به‌طور طبیعی هرآنچه در این فرآیند اختلال ایجاد کند، موجب ضعف باور افراد به ارزش‌ها و عدم پایداری آنها به هنجارها می‌شود.

از نظر تعالیم قرآن، پایداری به هنجارها در شرایط مختلف، از نشانه‌ها و نتایج عملی ایمان و تقوا (درونی شدن ارزش‌ها و پایداری به آنها) است؛ «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره: ۲-۳) و در مقابل، تردید نسبت به هنجارهای دینی (همانند جهاد) منجر به درونی نشدن باورها و ارزش‌ها شده و یکی از عوامل ناپایداری افراد به هنجارهای مورد تأکید دین است؛ «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ * وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنَّ اللَّهَ أَنْبَعَاتِهِمْ فَبَطَّهُمْ وَقِيلَ ائْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ» (توبه: ۴۵-۴۶) (آخوندی و ایازی، ۱۳۹۴، ص ۹۳).

۴. افزایش فشارهای بیرونی

از سوی دیگر با تضعیف نهادهای جامعه‌پذیرکننده و اخلال در فرآیندهای درونی‌سازی در جامعه، فشارهای بیرونی برای ترغیب و اجبار افراد به پایداری آنها به هنجارها و قواعد اجتماعی مورد نظر شدت می‌گیرد که نوع و سطح این فشارها خود یکی از عوامل اصلی عدم پیروی افراد از هنجارهاست. شکل غالب این فشارهای بیرونی از طریق پاداش یا مجازات‌های رسمی و قانونی شکل می‌گیرد.



این در حالی است که عدم پیروی از هنجارهای بیرونی از جانب خود فرد یا افراد دیگر، با یک نوع امتیاز و تشویق همراه است؛ تا جایی که در برخی از موارد، عدم پیروی از هنجارهای بیرونی در جامعه، خود به یک هنجار درونی تبدیل شده است. آیات قرآن به خوبی به این موارد می‌پردازند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- اگر باورها و ارزش‌ها در افراد کمتر درونی شده باشد (ضعف ایمان)، با تغییر شرایط، پایبندی به آن باور و ارزش نیز متزلزل می‌شود؛ «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ* وَكَوْا أَرَادُوا الْخُرُوجَ لِأَعْدُوْا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ» (توبه: ۴۵-۴۶). خداوند در این دو آیه می‌خواهد بفرماید جهاد در راه خدا با جان و مال، از لوازم ایمان واقعی و درونی به خدا و روز جزاست؛ چون چنین ایمانی، آدمی را به تقوا وامی‌دارد و مؤمن به‌خاطر داشتن چنین ایمانی، نسبت به وجوب جهاد، بصیرت به‌دست می‌آورد و همین بصیرت نمی‌گذارد در امر جهاد سستی و کاهلی (تثاقل) کند؛ تا چه رسد به اینکه از ولی امر خود اجازه تخلف و معافیت از جهاد بخواهد. برخلاف منافق که او به‌خاطر نداشتن ایمان به خدا و روز جزا دارای چنین تقوایی نگشته، دلش همواره در تزلزل و تردید است و در نتیجه در بزنگاه دشواری که پای جان و مال در میان است، دلش می‌خواهد به هر وسیله ممکن طفره رفته و خود را کنار بکشد، و برای اینکه از رسوایی خود نیز جلوگیری به‌عمل آورده و بدان صورت قانونی بدهد، از ولی امرش درخواست معافیت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ص ۳۸۸).

۲- اگر هم‌نوایی افراد با ارزش‌ها و هنجارها از روی ترس از مجازات و امید به پاداش باشد، با تغییر شرایط، پایبندی افراد دچار تزلزل می‌شود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (حج: ۱۱) (آخوندی و ایازی، ۱۳۹۴، ص ۳۶۴).

۵. تضاد هنجارها با نیازها

اصولاً هنجارها در هر محیط اجتماعی، وسیله‌ای برای ارضای نیازهای اجتماعی افراد می‌باشند، بنابراین بدیهی است دوام و بقای آنها نیز تا زمانی است که بتوانند

نیازی را از کنشگران رفع کنند. حال اگر در یک گروه و جامعه هنجارهایی وجود داشته باشد که افراد در صورت عمل به آنها در واقع به اهداف خود مبنی بر ارضای نیاز نرسند، بدیهی است که به آنها عمل نخواهند نمود و آنها را دور خواهند زد (صمدیان و میریان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۲).

طبق آیات الهی، اصولاً هنجارها و ارزش‌های دینی با خواسته‌ها و تمایلات ذاتی و فطری انسان انطباق جداناپذیر دارند؛ «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» (مائده: ۶۶). مراد از خوردن در این آیه، مطلق تنعم و تمتع و مراد از بالا و پایین، آسمان و زمین است. بنابراین آیه شریفه به جای اینکه بفرماید اگر اهل کتاب به دستوراتی که در دست داشتند عمل می‌کردند، به نعمت‌های آسمانی و زمینی متنعم می‌شدند، به طور کنایه می‌فرماید از بالای سر و زیر پای خود می‌خوردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۵۳)؛ یعنی اگر به دستورات الهی که مطابق با حقیقت وجودی و فطرت ذاتی آنهاست عمل می‌کردند، ما نیز نیازهای اقتصادی و دنیوی و اخروی آنها را تأمین می‌کردیم؛ زیرا بین این دو نوعی تقدم و تأخر و همبستگی مشاهده می‌شود و با قوانین و واقعیت‌های حیات طبیعی در تضاد نیست؛ «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ» (محمد: ۲).

همچنین میزان برآوردن نیازهای مختلف انسان در شکل‌گیری نوع باورهای او مؤثر است؛ «وَلَئِنْ أَدَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُتُّوسٌ كَفُورٌ» (هود: ۹). بنابراین شرایط اجتماعی و اقتصادی حاکم بر انسان‌ها، گروه‌ها و طبقات اجتماعی می‌تواند زمینه دوری یا نزدیکی افراد به فطرت الهی‌شان را متناسب با استعداد آنها فراهم آورد؛ «وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَدَأَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ» (روم: ۳۳) (آخوندی و ایازی، ۱۳۹۴، صص ۹۲ و ۱۳۳).

شیوه عملی و مؤثر مبارزه با کجروی، فساد، جرم و انحراف آن است که ابتدا راه صحیح و مشروع برآوردن خواسته‌ها و نیازهای افراد جامعه تأمین و مهیا گشته، آن‌گاه با فساد، جرم و انحراف مبارزه شود. به عبارت واضح‌تر، بدون تهیه شرایط



اولیه تأمین صحیح و مشروع نیازها و خواسته‌های افراد جامعه، نمی‌توان هیچ جرم، فساد و انحرافی را از جامعه برداشت؛ «قَالَ هُوَ لَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (حجر: ۷۱) (آخوندی و ایازی، ص ۱۹۷؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸، ج ۹: ص ۲۶۰).

۶. ضعف نظارت اجتماعی و دینی

علت دیگر بی‌توجهی و عدم پابندی به هنجارها، ضعف روش‌ها و سیستم نظارت است. باید متذکر شد که اگر سیستم نظارت‌کننده خود هنجارهای وضع‌شده یا قوانین را رعایت نکند و به نحوی از موقعیت خود سوء استفاده نماید، در آن صورت از مشروعیت هنجارها و در نتیجه التزام اعضای جامعه در رعایت آنها کاسته می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۸۷، ص ۲۴۷). همچنین واضح است که کارکرد این نظارت‌ها هنگامی است که در یک جریان موازی و هماهنگ با فرآیند درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارها قرار گیرد. بنابراین به تنهایی نمی‌تواند منشأ پابندی افراد به هنجارها را در بلندمدت ایجاد کند، ضمن اینکه افزایش نظارت‌های اجتماعی و قانونی بیش از حد ظرفیت افراد منجر به ترک هنجار و تضعیف آنها در اجتماع می‌شود.

در دیدگاه قرآن، در صورتی که ارزش‌ها، باورها و هنجارها درونی نشده و ملکه ذهن انسان قرار نگرفته باشند، فشار هنجاری و ترس از مجازات ناشی از آن، عامل اصلی هم‌نوایی افراد با آن ارزش‌ها و باورهاست و در صورت رفع این فشارها و نظارت‌ها، به حالت قبلی خود برمی‌گردد؛ «وَلَوْ دَخَلْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَا تَوْهًا وَمَا تَلَبُّوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا» (احزاب: ۱۴). معنای آیه این است که اگر لشکرهای مشرکان از اطراف، داخل خانه‌های مسلمانان شوند و آنان در خانه‌ها باشند، آن‌گاه از ایشان بخواهند که از دین برگردند، حتماً پیشنهاد آنان را می‌پذیرند، و اگر پای جنگ پیش بیاید، دیگر پایداری نمی‌کنند و بدون درنگ از دین برمی‌گردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ص ۴۳۰). در حقیقت چنانچه با تغییر شرایط سلطه فشارهای هنجاری قبلی از بین برود، تعهد آنها نیز از بین می‌رود.

هرچند کسانی که صرفاً از روی ترس از مجازات یا به امید دریافت پاداش به ارزش‌ها و هنجارها پایبندند، به تدریج زمینه اضمحلال و نابودی خود را فراهم

می‌کنند؛ «خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (حج: ۱۲)، ولی در عین حال تشویق و وعده پاداش در درونی‌کردن و پایبند ماندن افراد به ارزش‌ها و باورها مؤثر است؛ «يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۷۱) و پاداش و تأیید اجتماعی اهل ایمان، اسباب پایبندی بیشتر آنها به ارزش‌ها، باورها و هنجارهای الهی را فراهم می‌کند؛ «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹) (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸، ج ۳: ص ۸۲-۸۳؛ آخوندی وایازی، ۱۳۹۴، صص ۹۸، ۱۰۳ و ۱۰۵).

۷. انتقال بی‌هنجاری

یکی از زمینه‌های ایجاد بی‌هنجاری در جامعه، کارکرد نادرست نهاد آموزش در هر جامعه می‌باشد. نظام آموزشی به‌عنوان سازوکار اساسی جامعه برای تربیت و جامعه‌پذیری نسل جدید، همواره در معرض این پرسش قرار دارد که در تربیت نسل جدید و تحت قاعده درآوردن آن تا چه اندازه موفق بوده است؟ از جمله عوامل دیگر در این زمینه، می‌توان به تفاوت نظام‌های ارزشی خانه و مدرسه و گروه همسالان اشاره نمود (علی‌احمدی، ۱۳۸۵، ص ۹۸).

هنگامی که جامعه دچار حوادث سخت و دشوار اجتماعی همانند جنگ و بحران‌های اقتصادی شود، برای افرادی که در جریان آموزش و جامعه‌پذیری، باورها و ارزش‌ها را به‌خوبی فرا نگرفته و به آنها پایبند نباشند، شرایط آنومی و بی‌هنجاری به وجود می‌آید، به‌نحوی که سرگردان، مضطرب و ناامید می‌شوند؛ «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا» (اسراء: ۸۳) (آخوندی و وایازی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۷).

۸. نقش منفی رهبران و گروه‌های مرجع

گروه مرجع (Reference Group) گروهی است که شخص آن را معیار مقایسه، داوری و تصمیم‌گیری درباره عقاید و رفتار خود قرار می‌دهد؛ چه در آن گروه عضو باشد و چه نباشد. انسان‌ها برای نظارت بر رفتارهای خود و دیگران نیاز

به معیارهایی دارند که بخشی از آنها از گروه مرجع اخذ می‌شود. در واقع فرد در جریان رفتارهای عادی و روزمره و همچنین رفتارهای سرنوشت‌ساز خود، همواره به خود از زاویه دید دیگران می‌نگرد و مستمراً آنچه را انجام می‌دهد، مورد بازنگری و اصلاح قرار می‌دهد. انسان‌ها غالباً عمل و وضع رفتار خود را بر اساس اصول مقرر در گروهی که به آن تعلق دارند، در نمی‌آورند، بلکه اعمال و وضع رفتار خود را بر اساس اصول مقرر در گروهی که آن را مأخذ خود قرار می‌دهند، منطبق می‌سازند (کلاین برگ، ۱۳۶۹، ص ۵۲۹).

قرآن کریم در کنار توجه دادن به مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی، از اهمیت گروه‌های اجتماعی و رهبران سیاسی و اجتماعی نیز سخن گفته و بر تأثیرگذاری گروه‌ها بر افراد و سایر گروه‌ها و تأثیرپذیری آنها از افراد و گروه‌های دیگر تأکید کرده است. در این میان، گروه‌های مرجع در رشد و انحطاط افراد و جوامع نقش بسزایی دارند. قرآن کریم گروه‌های مرجع را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: گروه‌های مرجع حق و گروه‌های مرجع باطل و برای هر دسته، شاخص‌ها و مصادیقی را معرفی می‌کند تا انسان‌ها را در فضایی واقع‌بینانه قرار دهد تا بر محور عقلانیت و معنویت، نسبت به عضو شدن در هر گروهی از گروه‌های مرجع، تصمیم درستی بگیرند (میرسندهی و احمدزاده، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱).

از نظر قرآن، چنانچه کسانی از نخبگان اجتماع که در موقعیت‌های خاصی در جامعه قرار بگیرند - به گونه‌ای که افراد به‌نوعی از آنها متابعت کنند- اعتقاد راسخی به فرهنگ الهی نداشته و بدان پایبند نباشند، به تدریج عامل اشاعه فساد و انحراف خواهند شد و موجب کاهش پایبندی اعضای جامعه به ارزش‌ها و هنجارها می‌شوند. نمونه سامری در قوم بنی‌اسرائیل شاهد مناسبی برای این مورد است که قرآن به آن اشاره می‌کند: «قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (طه: ۸۵).

انحراف و کجروی نخبگان سبب نابودی عناصر اصلی فرهنگ و انحراف فرهنگ از مسیر اصلی خود می‌شود و انحراف و کجروی نخبگان دینی، زمینه‌های انحراف و کجروی توده‌های مردم را فراهم می‌کند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ

وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه: ۳۴) (آخوندی و ایازی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۸). طبق نظر علامه طباطبایی، آیه مورد بحث به انحرافات می‌پردازد که مخصوص کشیشان است و بیان می‌دارد که رهبران یک امت دینی و مربیانشان چگونه باید به امر عبودیت بپردازند. خلاصه آن افراد انگشت‌شماری که مدعی اصلاح دل‌ها و عمل‌های مردم‌اند و خود را نگهبانانی می‌دانند که هر وقت مردم از راه حق به سوی باطل منحرف شدند، دوباره به راه حق سوقشان دهند، چون به ناحق این ادعا را کردند، از این رو آنچه که از این راه جمع‌آوری کردند، همه سحت و حرام بوده است؛ نه هیچ دینی آن را مباح و مشروع می‌داند و نه هیچ عقلی. این اوصاف در مقام بیان این جهت است که صفات و اعمال احبار و رهبانان به‌عنوان نخبگان فکری و دینی جامعه، مایه فساد جامعه انسانی و سد راه حکومت عادلانه دینی است، و نمی‌گذارد آن حکومت به غرض و هدفش که همانا اصلاح مردم و به وجود آوردن جامعه زنده و فعال و رسانیدن افراد آن به سعادت فطری‌شان است، نایل شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ص ۳۳۰).

۹. فاصله طبقاتی عامل تشدید احساس نیاز

زمانی که فاصله طبقاتی چشمگیری در جامعه به‌وجود آید، در چنین وضعیتی، نیازهای قشر ضعیف و نیازهای واقعی و کاذب قشر متوسط و عدم امکان تأمین این نیازها، سبب بروز ناهنجاری‌هایی در سطح جامعه می‌شود. در این رابطه، بیشترین مسئولیت متوجه زمامداران است. آنها با برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی و اجرای عدالت می‌توانند این پدیده را کنترل کنند (صمدیان و میریان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳). بدیهی است تشدید فاصله‌های طبقاتی و توزیع نابرابر ثروت، منجر به گسترش و شیوع بی‌عدالتی اجتماعی در هر جامعه‌ای می‌شود.

از نظر قرآن، از میان رفتن عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه و کاهش همبستگی درونی و از میان رفتن صمیمیت در نظام خویشاوندی، زمینه‌ساز اشاعه انحراف، کجروی و ناپایبندی افراد به هنجارها در جامعه است؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ



وَالْإِحْسَانَ وَإِتْيَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»
(نحل: ۹۰).

بعضی از این انحرافات و ناهنجاری‌ها ابعاد گسترده‌ای داشته و می‌توانند به صورت ساختاری، جوامع زیادی را تحت تأثیر قرار دهند؛ «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» (اسراء: ۴).

از سوی دیگر در بیشتر جوامع، طبقات بالای اجتماعی جامعه، نقش گروه مرجع و هنجارگذار را دارند و انحراف و کجروی آنها به سایر طبقات اجتماعی سرایت می‌کند و هرچه انحراف و کجروی در طبقات بالای اجتماعی افزایش یابد، اضمحلال و نابودی جامعه زودتر تحقق خواهد یافت؛ «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء: ۱۶) (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ص ۴۹؛ آخوندی و ایازی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۹).

۱۰. تضاد هنجاری

هر گاه بین گروه یا گروه‌هایی از افراد جامعه چند گونه نظم و یا هنجار متضاد وجود داشته باشد، به طوری که رعایت یکی از هنجارها موجب نقض دیگری شود، این وضعیت، تضاد هنجاری است که علت عدم پیروی از بعضی هنجارهای متضاد و یا همه آن هنجارها خواهد بود. از آنجا که انسان معمولاً کاری را انجام می‌دهد که برای او نفعی داشته باشد، در چنین وضعیتی نیز هر نظمی را که باب میل خود می‌داند، همان را می‌پذیرد (صمدیان و میریان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶). با توضیحاتی که در بخش چارچوب مفهومی گذشت، صورت‌های دیگری از تضاد هنجاری هم متصور است و آن، تضاد بین هنجارهای یک عمل واحد در محیط‌های اجتماعی و یا بین هنجارهای مطلوب (مثل هنجارهای دینی) و هنجارهای فراگیر و شایع است. در واقع حداقل در یک سوی تضاد هنجاری همیشه یک هنجار اجتماعی حضور دارد.

در دیدگاه قرآن، تضاد هنجاری و ارزشی در جامعه موجب تضاد فرهنگی می‌شود؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» * قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (اعراف: ۶۰-۶۱).

این آیات بیانگر داستان نوح و قومش است و اینکه چگونه مردم را به توحید و ترک شرک دعوت می‌نمود، و قومش او را انکار نموده، بر شرک خود اصرار می‌ورزیدند. در حقیقت در این دو آیه، دو اصل از اصول و ارزش‌های بنیادی دین را که همان توحید و معاد است، به آنان گوشزد می‌نماید. در مقابل طبقه ملاً که هرگز توقع نداشتند یک نفر پیدا شود و بر بت‌پرستی آنان اعتراض نموده، صریحاً پیشنهاد ترک خدایانشان را کند و از این عمل اندازشان نماید، بدین جهت وقتی با چنین کسی مواجه شدند، تعجب نموده، او را با تأکید هر چه تمام‌تر گمراه خوانده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ص ۲۱۹).

از آنجا که تضاد و کشمکش در اصول اساسی دین باعث عقب‌ماندگی فرهنگی و اجتماعی در جامعه می‌شود، یکی از وظایف مؤمنان، جلوگیری از بروز تضاد و کشمکش میان خود به‌منظور افزایش همبستگی و انسجام گروهی آنهاست؛ «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال: ۴۶). علاوه بر این، وجود تضادهای دینی و مذهبی در جامعه، زمینه‌ساز تضعیف باورها و ارزش‌های دینی در نسل‌های آینده است؛ «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِّبَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ» (شوری: ۱۴). از نظر علامه طباطبایی، منظور از اختلاف در اینجا، اختلاف در دین است که باعث شد انشعاب‌ها در بشر پیدا شود و خدای سبحان آن را در مواردی از کلام خود مستند به بغی کرده است. و اما اختلافی که بشر قبل از نازل شدن شریعت داشت و باعث شد که خدا شریعت را تشریح کند، اختلاف در شؤون زندگی و تفرقه در امور معاش بود که منشأ اختلافی بود که بشر در طبیعت و سلیقه و هدف داشت، و وسیله شد برای نزول وحی و تشریح شرع تا آن اختلافات برداشته شود (همان، ج ۱۸: ص ۴۲).

روشن است که در صورت استمرار این نوع از تضادها در زندگی اجتماعی، زمینه تضعیف تدریجی بنیان جامعه و فرهنگ دینی فراهم می‌شود؛ «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِّبَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (یونس: ۱۹). منظور از اختلاف در این آیه، مواردی است که در خود دین پدید آمد و این



اختلافات ناشی از ستم و زیاده‌طلبی بعضی از علمای دینی بود و خدا همواره افراد مؤمن را در جریان این اختلافات هدایت نموده است. و اما اگر قضای الهی نبود، در این صورت هر آینه اختلاف آنها اقتضا می‌کرد که خداوند با غلبه و ظهور دادن حق بر باطل، بین آنها حکم کند و مقتضای این حکم، نابودی اهل باطل و نجات اهل حق بود. اما حکم الهی بر این قرار گرفته که به انسان‌ها مهلتی معین داده شود و خداوند در عذاب کردن آنها عجله نمی‌کند (همان، ج ۱۰: ص ۴۲)؛ هرچند اثرات وضعی خود را بر اجتماع و فاصله از حق و ارزش‌های الهی خواهد داشت.

۱۱. تغییر هنجاری (جابه‌جایی هنجارها با ناهنجاری‌ها) و خطر واپس‌گرایی

یکی از خطرانی که هر جامعه‌ای را تهدید می‌کند، جابه‌جایی ارزش‌ها و به تبع آن، جابه‌جایی هنجارهاست که در موارد پیشرفته، زمینه استحاله و دگرگونی هویت یک اجتماع و گروه را فراهم می‌کند. البته مادامی که این جابه‌جایی از سوی ارزش‌ها و هنجارهای نامطلوب به طرف ارزش‌های مطلوب و مورد نظر دین باشد، نه تنها مذموم نیست، بلکه مورد توجه و تأیید است. ولی در صورتی که این پدیده پس از استقرار و ثبات ارزش‌های الهی اتفاق بیفتد، قطعاً نامطلوب و به‌نوعی واپس‌گرایی تلقی شده و می‌تواند موجب اضمحلال جامعه دینی و هلاکت آن شود؛ «وَأَبْتَعِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۷۷). بعضی از مفسران، جمله مورد بحث را چنین معنا کرده‌اند که فراموش مکن نصیب تو از مال دنیایی که به تو روی آورده، مقدار بسیار اندکی است، و آن همان مقداری است که می‌پوشی و می‌نوشی و می‌خوری، بقیه‌اش زیادی است که برای غیر از خودت باقی می‌گذاری. پس از آنچه به تو داده‌اند، به قدر کفایت بردار و باقی را احسان کن، پس در پی فساد در زمین مباش، و از آنچه خدا از مال و جاه و حشمت به تو داده، استعانت در فساد مجوی، که خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد، چون بنای خلقت بر صلاح و اصلاح است (همان، ج ۱۶: ص ۱۱۱).

در زبان قرآن، در صورت غلبه یافتن ناهنجاری‌ها و تبدیل انحرافات به هنجار اجتماعی و نهادینه شدن آنها در جامعه، تهدیدی جدی متوجه جامعه خواهد بود؛

همان گونه که خداوند سرنوشت قوم عاد را ذکر می‌کند؛ «فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۱۳۹). قوم عاد به خاطر اسراف در شهوت و ساختن بناهای کاخ‌مانند برای تفاخر و تفریح و گردنکشی در مقابل بزرگی خداوند و دعوت حضرت هود عليه السلام، به عذاب الهی مبتلا گردیدند (همان، ج ۱۵: ص ۴۲۵-۴۲۶).

تا وقتی که ارزش‌ها و هنجارهای جدید در اعضای جامعه کاملاً مورد پذیرش قرار نگرفته و در آنها درونی نشده باشد، خطر واپس‌گرایی و ارتجاع در آن جامعه وجود دارد؛ «وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا أَلَمَ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ» (اعراف: ۱۴۸). قوم موسی عليه السلام بعد از رفتن وی به میقات با پروردگار خود و قبل از آنکه برگردد، مجسمه گوساله‌ای دارای آواز را برای خود معبود گرفتند. خداوند ایشان را مذمت می‌کند که چطور یک مطلب روشن و واضحی را که عقل هر کس در اولین نظر آن را درک می‌کند، درک نکردند و چون این سؤال بود که چطور بنی‌اسرائیل مطلبی به این روشنی را نفهمیدند، لذا فرمود «اتخذوه و كانوا ظالمين» (همان، ج ۸: صص ۳۱۹-۳۲۰).

بنابراین در جامعه‌ای که فساد و انحراف گسترش یافته و تبدیل به هنجار اجتماعی گشته و نهادینه شده باشد، ارزش‌های انسانی و اخلاقی به‌عنوان ضدارزش و ضدارزش‌ها به‌عنوان ارزش در جامعه گسترش می‌یابند؛ «فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْتَهَرُونَ» (نمل: ۵۶) (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ص ۳۵۷). در واقع قوم لوط جوابی نداشتند جز اینکه گفتند: خاندان لوط را از شهر خود بیرون کنید، چون آنان مردمی هستند که می‌خواهند از این عمل منزّه باشند. البته معلوم است که گفته ایشان مبنی بر منزّه بودن به‌عنوان مسخره بود، وگر نه عمل خود را زشت نمی‌دانستند تا دوری از آن نزهت باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ص ۳۳۸).



نتیجه‌گیری

اهمیت بررسی پایداری آحاد جامعه به هنجارهای مطلوب دینی در جامعه، از نقش و کارکرد حیاتی هنجارها در قوام اجتماعات و گروه‌های انسانی به‌دست می‌آید. تجربه زندگی اجتماعی در جوامع بشری گویای این واقعیت مهم است که غالباً ارتباط مؤثری در جامعه بدون وجود الگوها و هنجارهای پذیرفته‌شده شکل نمی‌گیرد و میزان نظم یک جامعه رابطه مستقیمی با وجود هنجارها و الگوهای رفتاری مناسب و رعایت آنها در میان افراد دارد. بنابراین هرچه بتواند فضای هنجاری یک جامعه را متناسب با ارزش‌ها و آرمان‌های آن جامعه شفاف‌تر، روان‌تر و مؤثرتر کند، به‌گونه‌ای که احساس وفاق و همراهی با ارزش‌های حاکم بر گروه‌های اجتماعی و جامعه را تقویت کند، از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ زیرا وقتی جامعه‌ای در قالب گروه‌ها و سازمان‌های خود به‌طرز بهنجار و بی‌نقص عمل می‌کند، کارها به‌طرز مؤثرتر و رضایت‌بخش‌تر از حالتی که اگر قرار بود به دست افراد جدا اجرا گردد، اجرا می‌شود (نیک‌گهر، ۱۳۷۱، ص ۱۴۲).

نکته قابل توجه این است که گرچه قواعد اخلاقی به همراه خود نوعی لوازم قطعی را مطرح می‌کند، ولی احساس تکلیف نسبت به آن ریشه در اجتماع به معنای اخص آن دارد؛ یعنی در جایی که قاعده اخلاقی متعلق به فرهنگ جامعه است، احساس تعهد منحصر به اجتماع است. حال اگر با وجود فراگیری این قاعده محوری اخلاقی و پذیرش آگاهانه آن از سوی اکثریت قریب به‌اتفاق اعضای جامعه و وفاق کامل درباره آن، شاهد ناپایداری و نقض مکرر این قاعده توسط عده زیادی از انسان‌ها در عرصه‌های گوناگون جامعه باشیم، جامعه با چه مشکلی مواجه است و علت آن چیست؟ بی‌شک مشکل از نوع فرهنگی نیست؛ یعنی نقض قاعده ناشی از بی‌خبری نقض‌کنندگان نیست. ناشی از کدر بودن قاعده یا عدم اهمیت آن هم نیست؛ چراکه قاعده مزبور حائز جایگاه محوری در نظام اخلاقی است. ناشی از عدم عقلانیت قاعده هم نیست؛ زیرا این قاعده با موازین خردورزی سازگاری دارد. بنابراین می‌توان گفت مشکل به‌طور عمده از نوع اجتماعی است. به‌عبارت دیگر، نارسایی اخلاق عملی یا ضعف احساس تکلیف نسبت به قاعده مزبور در قبال

دیگران، بیش از هر چیز یک مشکل اجتماعی است (چلبی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳)؛ یعنی تمام این ظرفیت‌ها نتوانسته‌اند در اجتماع حضور داشته باشند و از طریق ایجاد فشار هنجاری مناسب در تعاملات اجتماعی، افراد را به رعایت آنها وادار سازند. در نتیجه برای جبران این آسیب‌ها و ایجاد هنجارها و ارزش‌های متعالی دینی، ضرورت دارد تا با شناسایی دقیق عوامل و موانع پابندی آحاد جامعه به هنجارها که قابلیت به‌کارگیری در تمام سطوح و ابعاد جامعه را داشته باشند، به تقویت بنیان‌های ارتباطی و اجتماعی بر مبنای آنچه شریعت اسلام انتظار آن را دارد، همت گماشت.

پی‌نوشت

۱- از آنجا که این بخش مفصل و انطباق آن با آموزه‌های قرآن منجر به تفصیل نوشتار می‌گردد، بررسی آن را به مجالی دیگر می‌سپاریم.

منابع و مأخذ

۱. آخوندی، محمدباقر؛ ایازی، سید علی‌نقی (۱۳۹۴)، *اندیشه‌های اجتماعی در قرآن*، چاپ اول، مشهد: مؤسسه انتشاراتی خاتم.
۲. ارونسون، الیور (۱۳۶۶)، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه حسین شکرکن، چاپ سوم، بی‌جا: انتشارات رشد.
۳. توسلی، غلامعباس (۱۳۶۹)، *نظریه جامعه‌شناسی*، چاپ اول، تهران: سمت.
۴. چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، چاپ اول، تهران: نشرنی.
۵. _____ (۱۳۸۵)، *تحلیل اجتماعی در فضای کنش*، چاپ اول، تهران: نشرنی.
۶. دورکیم، امیل (۱۳۷۳)، *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه علیمحمد کاردان، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۷. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷)، *توسعه و تضاد کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی آن*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.



۸. _____ (۱۳۷۸)، *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*، چاپ اول، تهران: سروش.
۹. _____ (۱۳۸۷)، *آناتومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. روشه، گی (۱۳۷۰)، *کنش اجتماعی*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۱. صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۸۲)، *بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام*، تهران: اداره کل پژوهش‌های سیما.
۱۲. صمدانیان، محسن؛ میریان، فردوس (۱۳۹۰)، «علل ناهنجاری و روش کنترل آن از دیدگاه نهج البلاغه»، *حدیث پژوهی*، سال سوم، شماره پنجم، ص ۱۲۰-۱۵۲.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. علی‌احمدی، امید (۱۳۸۵)، «فراتحلیل و گونه‌شناسی ناهنجاری‌های اخلاقی - اجتماعی دانش‌آموزان در آموزش و پرورش ایران»، *جامعه‌شناسی*، سال دوم، شماره ۶، ص ۹۷-۱۳۸.
۱۵. کلاین‌برگ، اتو (۱۳۶۹)، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران: نشر اندیشه.
۱۶. کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، *بنیادهای نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۱۷. میرسندهی، سید محسن؛ احمدزاده، سید مصطفی (۱۳۹۳)، «درآمدی بر مصادیق و شاخص‌های گروه‌های مرجع در قرآن کریم»، *مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث*، سال چهل و هشتم، شماره ۹۲، ص ۱۰۱-۱۲۹.
۱۸. نیک‌گهر، عبدالحسین (۱۳۷۱)، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران: نشر توتیا.
۱۹. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۷۸)، *تفسیر راهنما*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.